



با شجاعت گفت: «فقط می خواهم سر به تنت نباشد»

در حوالی غروب 27 رمضان 1356 ق. مطابق با دهم آذر 1316 ش. سه جنایتکار و خبیث به نام های جهانسوزی، خلیج و مستوفیان نزد او آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست، عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت است.

در حوالی غروب 27 رمضان 1356 ق. مطابق با دهم آذر 1316 ش. سه جنایتکار و خبیث به نام های جهانسوزی، خلیج و مستوفیان نزد او آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست، عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت است.

آیت الله سید حسن مدرس در سال 1278 ه. ق. (حدود 1240 ش) در روستای کچوی اردستان به دنیا آمد و در دهم آذر 1316 به شهادت رسید.

به گزارش «تابناک«، این مرد خستگی ناپذیر، در جوانی به قمشه و اصفهان رفت و به حوزه علمیه وارد شد. بعد به نجف رفت و هفت سال در درس ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی حاضر شد. پس از بازگشت به اصفهان در مدرسه «جده کوچک« فقه و اصول تدریس کرد. در جنبش مشروطه به مشروطه خواهان پیوست و از موسسان «انجمن ملی« در اصفهان بود. در دوره دوم مجلس شورای ملی - که پس از استبداد صغیر بر پا شد - به عنوان یکی از پنج مجتهد طراز اول به نمایندگی از علما شرکت کرد.

خواجه نوری در کتاب بازیگران عصر طلایی درباره مدرس می نویسد، در رژیم مشروطه آن دوره قدرت معنوی فقط در دست سه طبقه بود:

نخست روحانیون و دوم، نمایندگان مجلس و سوم لیبرهای حزب و مدرس هم در مرکز اولی بود و هم در قلب دومی و هم لیدر سومی این بود که اطرافیان سیاسی و کسانی که سیاست خاصی را پیشه داشتند، دریافتند با چه حریف کاردان و ورزیده ای روبه رو هستند که بر خلاف تصور نه تنها آرام و منزوی نیست، بلکه بر عکس مرد مبارزه و سیاستمداری نابغه است مدرس، همراه دکتر مصدق، از معدود نمایندگان مجلس پنجم بود که با انقراض سلسله قاجاریه و به سلطنت رسیدن رضاخان مخالفت کرد.

مدرس در مجلس ششم هم به نمایندگی از مردم تهران شرکت کرد، ولی در پایان این دوره مجلس، رضا شاه که انتخابات با نظر او انجام می شد، مدرس را از نمایندگی محروم کرد. اعتراض مدرس به جایی نرسید و کمی پس از گشایش مجلس هفتم، به دستور رضا شاه دستگیر شد.

نقل است که رضاخان با عصبانیت به او گفته بود: «سید تو از جان من چه می خواهی؟« و این شیرمرد سالخورده گفته بود: «هیچ، فقط می خواهم سر به تنت نباشد.»

در جریان دستگیری وی، سرتیپ درگاهی، رئیس شهربانی تهران که دشمنی خاص با مدرس داشت، در شب دوشنبه، شانزدهم مهر ماه 1307 به همراه چند پاسبان مسلح به منزل مدرس رفته، پس از مضروب و مجروح کردن اهل خانه و زیر کتک گرفتن شهید مدرس، وی را سر برهنه و بدون عبا دستگیر و به قلعه خواف تبعید کردند. آن شهید والامقام، به رغم اوضاع مشقت بار، دوران تبعید را با روحی شاداب گذراند و پس از 9 سال اسارت در قلعه خواف به دنبال اجرای نقشه رضاشاه روانه کاشمر شد.

در حوالی غروب 27 رمضان 1356 ق. مطابق با دهم آذر 1316 ش. سه جنایتکار و خبیث به نام های جهانسوزی، خلیج و مستوفیان نزد مدرس آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند و چون دیدند از اثر سم خبری نیست، عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند؛ مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت است.

سخن را با کلامی از امام خمینی - قدس سره - درباره شهید مدرس به پایان می بریم:

&171#... در واقع شهید بزرگ ما مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است، ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضاشاهی تاریک می نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد، ارزش این شخصیت عالی مقام را نمی تواند درک کند».

و به این ترتیب، در تیر ماه سال 1372، مجلس شورای اسلامی، برای بزرگداشت سالروز شهادت آیت الله مدرس، در ماده واحده‌ای، سالروز شهادت مدرس را به نام &171#روز مجلس» به تصویب رساند.

سندی از برگزاری مجلس ختم مرحوم مدرس از سوی حسین فاطمی در اصفهان

به شماره 291002936 در تاریخ 1320 ش.